

# حاکم دهن دوز آمده

## گفتگوی شهرام همایون و خانم حسینی

### بخش پایانی

امیر فیض- حقوقدان

در برنامه گفتگوی تلویزیونی شهرام همایون و خانم حسینی، آقای همایون روی موضوعی اتکای مطلب داشت و آن این بود که اگر رضاپهلوی اعلام سلطنت میکرد ما ناچار بودیم لباس سیاه بپوشیم؛ و علت آنرا هم سیاست آمریکا اعلام کرد.

### حامه سیاه

در قسمت نخست این تحریر به اثبات رسید که ولیعهد ایران در روز و تاریخ مقرر در قانون اساسی علیرغم خواست آمریکا و کارتر، به خدمت و تصدی سلطنت در آمدند و چند سال هم در موقعیت وفاداری و دفاع از قانون اساسی مشروطیت و محکوم کردن ادعای لاتاری گذاشتن سلطنت مقاومت کردند.

اکنون این تحریر در مقام ادعای شهرام همایون در رابطه بین عزاداری و سلطنت و موارد دیگر است. تحریر میخواهد گفته باشد که اعلام ایشان به اینکه برای از بین رفتن رضا پهلوی ایشان لباس سیاه میپوشید یک ریاکاری است.

### جمع اضداد محال است

اصل فلسفی شکافته شده و غیر قابل تشکیک میگوید «جمع نقیض محال است» یعنی دوضد نمیتواند در یک زمان و لحظه صادق باشند زیرا حیات یکی متکی به عدم حیات دیگری است و در تطبیق مورد جمهوری و سلطنت دوشیوه حکومت است که نمیتوانند در عین حال در یک اجتماع برقرار باشند و وجود هر یک مستلزم نابودی دیگری است.

دو منصب است که با هم نمیشود یکجا      مقام سلطنت است و مقام جمهوری

از آنجا که انسان ها تشکیل دهنده اجتماعات حقوقی هستند لذا افراد اجتماع هم بطور طبیعی خواهان نوعی از حکومت میباشند که در نهایت به سلطنت طلب و جمهوریخواه قابل تقسیم است.

**اگر قبول کنیم که انسان، با عقیده اش انسان است والا انسان اجتماعی محسوب نمیشود و اگر قبول کنیم که جمع اضداد ممکن نیست، ناچاریم قبول کنیم که انسان نمیتواند در یک جامعه سیاسی هم جمهوریخواه**

**باشد وهم سلطنت طلب، همانطور که نمیتواند هم سکولار باشد وهم خواستار حاکمیت قوانین اسلامی ولاجرم نمیتواند بین سلطنت و جمهوری قائل به تفاوت نباشد، نمیتواند رسماً خود را جمهوریخواه بنامد وبا سلطنت هم لاس بزند.**

یک انسان سیاسی تلاش دائم دارد که به خواست سیاسی خود برسد و موانع توفیق خود را برطرف کند و اگر سلطنت طلب است تلاشش بر انداختن جمهوری است و اگر جمهوریخواه است بر انداختن فکری سلطنت خواهی و بر انداختن مانع یعنی جمهوری خواهی است یعنی کفایت نمیکند که اعلیحضرت را شاهزاده و یک فرد عادی بداند بلکه برای راحتی خیال، حتی نابودی ایشان را هم خواستار است، چنانکه یکی از همفکران آقای همایون بود که گفت: «تاشاه کفن نشود ایران، ایران نشود»

### **عزاداری مجازی و حقیقی**

تعلق خاطر به هر چیزی سبب بوجود آمدن عشق و علاقه و عادت می شود که اگر هر علتی سبب قطع آن گردد، غم و اندوه جایگزین آن عشق و علاقه می شود و برای نشان دادن به غم و اندوه از لباس سیاه استفاده می گردد.

غم و اندوه، گاه حقیقی و طبیعی است و گاه مجازی و ظاهری، کسیکه ناظر تصادف اتومبیل بایک فرد ناشناخته است بایک غم و اندوه موقت و مجازی روبروست و کسیکه یک عزیزش را از دست میدهد غم و اندوه او حقیقی و طبیعی است.

در اینجاست که ریا کاری نقش خود را آشکار میسازد و به مصداق (خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو) ریاکاری وسیله تاسی مردم می شود و تشخیص بین غم و اندوه حقیقی و مجازی دشوار می گردد.

در قدیم یک یهودی پارچه فروش در خیابان شاه آباد تهران که پارچه زنانه می فروخت بسیار مشهور و نام حاج ارزونی بر خود گذاشته بود. حاج ارزونی در تمام مراسم عزاداری مذهبی اهل شیعه شرکت داشت پرچم سیاه می گذاشت، عکس حسن و حسین را تزئین میکرد چراکه میخواست هم رنگ جماعت بشود و مشتریان خودش را که غالباً اهل تشیع بودند از دست ندهد این را میگویند ریاکاری.

کنت دوگوبینو فرانسوی که در سالهای ۱۸۴۹ نماینده دولت فرانسه در ایران بود در کتابش نوشته است:

«گویی این ملت بزرگ (مقصود ملت ایران است) بموجب یک پیمان مرموزی متفاقت کرده اند که ریا کار باشند» همو اضافه کرده است که «دولت و ملت ایران بطور انفرادی در زمره بی ایمان ترین مردم هستند».

### **حاج ارزونی و آقای شهرام همایون**

این تحریر تعریف ریا کاری را می آورد و قضاوت اینکه آیا تفاوتی بین ریاکاری حاج ارزونی و شهرام همایون وجود دارد بر عهده خواننده این تحریر گذاشته می شود.

حریا نزدیکی جستن به مردم است به اظهار اطاعت و طلب منزلت در دل‌های مردمان که در پهنه های صداقت و اعتقاد ریا کار نباشد.

### اکنون موقعیت آقای شهرام همایون در جامعه ایرانی شناسائی میشود.

یکی از بزرگان گفته مردم بطور کلی از باب اعتقاد به سه دسته تقسیم میشوند:

اول دسته ای که اعتقاد را از مجرای شخصیت دیگران کسب میکنند؛ آنها به منزله تیغ هائی هستند که در کنار گل میرویند، (آقای شهرام همایون جزء این دسته قرار ندارد).

دسته دوم؛ کسانی هستند که اعتقاد را از عقل و فطرت خود میگیرند، اینان خود گل هستند. (آقای شهرام همایون در این دسته هم متاسفانه قرار ندارد).

دسته سوم کسانی هستند که بهر اعتقادی تن میدهند بشرطی که خودشان مطرح و آب ونانی داشته باشند، اینان بسان گرد و غبار هستند که هم بر روی گل وهم خار و هم بر هر کثافتی مینشینند، فقط برای زنده و مطرح بودن (متاسفانه آقای شهرام همایون از سردستگان این گروه خبیثه شده اند) به عبارت و اعلام خودشان در همین برنامه.

### سیاست و تجارت

شهرام همایون در برنامه مزبور در عباراتی موهن و بدور از معمول رسانه ای که تنها از انواع علیرضا نوری زاده ها دیده شده با بکار بردن واژه های شهین جون، دوستت دارم، میدونی دوست دارم و هم‌رمز منی! خطاب به خاتم حسینی درس داد که سیاست غیر از تجارت است.

چقدر انسان باید بی قید و بدور از آداب معاشرت و اخلاق باشد که به یک خانم طرف گفتگو در یک رسانه عمومی بگوید: <میدونی دوستت دارم- شهین جان- عزیزم> اینها گواه روابط خصوصی است اینها از وسائل اغفال خانم ها و قرار گرفتن آنها در مالکیت مردان هرزه است، اسباب انحراف زنان ساده است، نمیشود مردی به خانمی غریبه بگوید عزیزم میدونی دوستت دارم؛ در هر فرهنگی این کار مذموم است.

علمای روانشناسی در تحلیل دوستی مرد وزن غایت عشق و بهره گیری متقابل را مایه کار میدانند.

بیچاره خانم شهین حسینی، یک سوال فلسفی سیاسی کرد، طرف بجای پاسخ منطقی اول حیثیت و اعتبار شخصی آن خانم را بر باد میدهد نمیدانم اگر مردی در رسانه گروهی به همسر شهرام همایون بگوید عزیزم میدانی دوستت دارم خیلی هم دوستت دارم، چقدر برای آقای همایونی که اگر غیرت و عزت خانواده داشته باشد ناگوار خواهد بود؟<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - البته استاد از نظر فلسفی و ژست اخلاقی موضوع را مطرح کرده اند وگرنه خانم شهین حسینی؛ شهره دیگری دارند که جای این نوشته نیست. ح-ک

باری آقای شهرام همایون برای اثبات سیاسی بودن خودش با ژست و حرکات جدی گفت: «این شهرام همایون، را می بینید تا آمریکا در ایران سفارت ندارد میتواند شهرام همایون باشد و بعد از آن یک چیز دیگر است».

شهرام همایون که تحصیلات حقوق سیاسی ندارد، او درس سیاست را ازدوران بی بند وباری در کار و فعالیت خود آموخته و همان را درس سیاست میداند.

همانطور که در زمان شاه عضو فعال حزب ایران نوین و رستاخیردرکنارپسرعمویش داریوش همایون بود و قبل از آن درسواک خدمت میکرد و بعدا به اتفاق چالنگی و همیاری سفارت آمریکا در تهران بامداد رامنشرا ساخت و بعد از خروج از ایران مدتی سلطنت طلب و آرزوی خود را برافراشتن پرچم شیر و خورشید نشان ایران بر فراز مجسمه آزادی اعلام کرد و سپس آن آرزو را پس گرفت و بموازات سیاست آمریکا در قطع تداوم سلطنت ایران ایشان هم جمهوریخواه شد و پیشقراول سقوط اعتبار هویتی و قانونی رضا شاه دوم گردید.

### خطاب به ایشان

آقای شهرام همایون، دوره ای را که شما گذرانده اید و به آن سیاست مینامید دوران فاحشگی سیاسی است؛ شما را به همان کاخ سفید آمریکا که قبله سیاسی شماست قسم داده میشوید که این درس فاحشگی را رسانه ای نکنید.

### واما دهن دوز آمده



عناوین بکاررفته در این مصاحبه از سوی آقای شهرام همایون در رابطه با دهن دوزی اینهاست:

کسی حق ندارد رضاپهلوی را نقد کند – کسی حق ندارد اپوزیسیون را نقد کند، اپوزیسیون بقدر کافی گرفتاری دارد – مگر کسی خمینی را نقد کرد؟

بدون شک میتوان گفت که درسی سال گذشته از هیچ احمق و یا آدم نیمه سالمی این سخن بی معنا و خارج از نزاکت و اصول دمکراسی شنیده نشده است، نه اینکه کسی عقلش به گفتن چنین چیزهایی نرسیده بلکه ادعای تمرین دمکراسی و دیالگ که از منشاء نقد، جوشش پیدا میکند اجازه چنین گستاخی هائی رابه کسی نمیدهد.

و پاسخ چنین آدم هائی در جوامع دمکراسی اگر شیشکی نباشد این بیت مولوی است.

مده پاسخ به گفتار سفیهان همان بهتر به خاموشی بکوشی

مگر نشنیده ای این نکته نغز جواب ابلهان باشد خموشی

واقعا مثل اینکه در جوهر ما ایرانیان فهم و شعور و یاد گرفتن اکسیر است، آخر چطور میشود یک رسانه دار آنقدر نادان و بی فکر باشد که فریاد دوختن دهان منتقدین را به این جلفی و شلختگی بلند کند آنهم با آن حرارت دلک مآبانه.

صادق هدایت که گفته است: «چس رفته و گوز آمده، حاکم دهن دوز آمده» جایش خالی که بمناسبت تولید مثل آقای شهرام همایون بگوید «چس نرفته گوز آمده، حاکم دهن دوز آمده، هنوز سید علی نرفته، همایون دهن دوز آمده»

آخر مرد حسابی مگر حرف قحط است که این مهملات بی سروته بی معنا را ردیف کنی؟ «صد بار سکوت بهتر از ابراز نادانی است» شخص اعلیحضرت بارها فرموده اند سخنان مرا نقد کنید، مرا قانع کنید، راه نجات ایران دیالگ است، فرموده اند بی تفاوت نباشید. اساسا مصاحبه ای که میفرمایند در مفهوم نقد است. بطور کلی. ماهیت و مفهوم مبارزه سیاسی نقد است. نقد یعنی یافتن حقیقت. نقد راهی شناخته شده برای یافتن حقیقت است؛ این راه اگر ممنوع شد حقیقت هم مستور میشود؛ انسان در تحقیق و نقد به آنچه ندارد میرسد؛ و از آنچه که در اطراف خود میبیند با نقد میتواند حقیقت و یامجازی بودن آنرا دریابد؛ دمکراسی بر پایه آزادی بیان، یعنی نقد، است که متبلور میشود.

کانت گفته است: «برای رسیدن به حقیقت باید تاهرقدر که میتوان امر تجزیه را دقیقتر انجام داد و در هر جزئی حقیقت را یافت و از آن حقیقت به حقایق دیگر راهبرد».

نقد کردن که چیز بدی نیست که فراش رسانه ها حکم دهن دوزی آورد، خود شهرام همایون در سال ۹۰ اعلام کرد «اپوزیسیون از رضا پهلوی ناراضی است و نقدش به این عبارت بود که چرا رضا پهلوی بمناسبت روز جهانی کوروش اقدامی نکرد» مرگ خوبست فقط برای همسایه؟

## حاشیه لازم

ما ایرانیان ۱۴۰۰ سال است که حس انسانی تنقید و نقد کردن و تجزیه تحلیل موضوعات را از دست داده ایم و هر چیزی که بر ما عرضه میشود از قبول و ناقبول میپذیریم زیرا اهل استدلال و نقد و اعتراض نیستیم **علت بروز این ضایعه اجتماعی و اخلاقی وجود ریشه آن در دین و مذهب ماست که بر اصل تعبد قرار گرفته و اجازه نقد را نمیدهد** قرآن، نقد اسلام رابه معنای ارتداد گرفته و فراش رسانه ها حکم دهن دوزی آنرا صادر میکند بدون آنکه بداند و یا بفهمد که در دنیای امروز چه مفاهیم نکبت باری متوجه آن است و اعلامیه جهانی حقوق بشر و انقلاب فرانسه فقط برای جلوگیری از دوختن دهانها بوده است.

## شاه میخشد و شیخ علیخان نمی بخشد

اعلیحضرت از نقد بیاناتشان استقبال میفرمایند و مواردی هم نشان از آن دارد که نقد انتقادی را پذیرفته اند و اساسا خود ایشان در کلاس نقد و تجزیه تحلیل استاد و آنرا مفتوح ساخته اند، واقعا چقدر باید اوضاع شیرتوشیر باشد که فراش رسانه ها از جانب شخصیتی که خود نقد پرور است حکم دهن دوزی نقد

همان شخصیت را بدهد و همان شخصیت هم ولایت و وکالت فراش را به هیچ بگیرد و غافل شوند که با سوابقی که آن فراش از خود و آن شخصیت در برنامه های تلویزیونی ارائه داده حکم دهن دوزی به حساب اعلیحضرت گذاشته میشود.

در حالیکه اعلیحضرت در برنامه تنظیمی فراش رسانه ها پیوستگی خودشان را به دکان (ماهستیم) اعلام میفرمایند دشوار است که در نمایندگی ویا وکالت ویا ولایت فراش رسانه ها از اعلیحضرت در دهن دوزی منتقدین تردید کرد مگر اینکه بطریقی رفع این سوء برداشت بشود.

### چرا کسی خمینی را نقد نکرد

یک بلبل زبانی و نادانی دیگر این فراش محله این است که گفته: چرا کسی خمینی را نقد نکرد پس رضا پهلوی راهم نباید نقد کرد- چنین مقایسه ای (قیاس مع الفارغ است) یعنی موضوعی که سرایت حکم یک امر را به امر دیگری برساند، آیا موضوع خمینی و زمان و عوامل تشکیل دهنده موضوع آن با اعلیحضرت و زمان و عوامل تشکیل دهنده آن یکسان است؟ حقیقتا انسان نا امید میشود از چنین مردمان نادان و بی انصاف واقعا که سنائی بجا گفته است:

صدر ها از عالمان و منصفان یکسر تهی است صدر در دست بخیل و ظالم و ظبال ماند

یادم هست که در یک جلسه گفتگوی اعلیحضرت با صاحبان رسانه های لس آنجلس یکی از مدیران جراید کار و رفتار خمینی را منشاء قضاوت نسبت به رفتار اعلیحضرت قرارداد و اعلیحضرت فوراً فرمودند «من غیر از خمینی هستم».

نقد کردن سخنان اعلیحضرت یک خیرخواهی و از تبعات دمکراسی است که نمیتواند در نقد خمینی که یک رهبر مذهبی است و نقد او حرام شناخته میشود در مقام مقایسه و حکم واحد قرار گیرد، وانگهی چرا همین آقای شهرام همایون که در کنار هموزاده اش عضو حزب رستاخیز بود و بعد هم در کنار جمشید چالنگی روزنامه بامداد را روانه کرد خمینی را نقد نمود؟

اگر خمینی در حدی که لازم بود نقد نشد بعلم معلوم و غیر قابل انکار است، ولی آن علل اکنون که نسبت به اعلیحضرت وجود ندارد که فراش رسانه ها حکم دهن دوزی منتقدان و محققین را صادر میکند.

